

«قاسم بن علاء». گشت که ناگاه خبر آوردند «فیج العراق» رسید! و این واژه، اصطلاحی بود که بر پیک اعزامی از سوی ناحیه مقدسه اطلاق می شد؛ و به گفته علامه مجلسی، «فیج» معرب «پیک» است و به معنی قاصد و برید؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۳.

۵۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۴۷۵، ح ۲۵.

۵۳. نمونه های متعددی از این نوع توقیعات در دست است که در ضمن بحث از مضامین توقیعات، به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

۵۴. به عنوان نمونه، ر.ک: کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۸۷؛ اصرار ناحیه مقدسه بر اظهار توقیع مشتمل بر لعن «شلمگانی»، به حدّی بود که علی رغم درخواست «ابن روح» مبنی بر تأخیر در اظهار آن به خاطر محبوس بودن ابن روح، ناحیه مقدسه همچنان به اظهار آن تأکید ورزیده، و از جهت خطرات احتمالی نیز به ابن روح اطمینان خاطر داده بود! و همین طور می توان به توقع عمومی صادر شده از ناحیه امام هادی علیه السلام در لعن و طرد «فارس بن حاتم قزوینی» اشاره نمود؛ رجال کشی، ص ۵۲۶، ح ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸.

۵۵. کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۶.

۵۶. همان، ص ۲۲۳.

۵۷. همان، ص ۱۸۹.

۵۸. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۹۳؛ فقرات انتهایی کتاب «التبيه فی الامامة» از «ابوسهل نوبختی» توسط شیخ صدق در کمال الدین و تمام النعمة، صص ۸۸-۹۴ آمده است.

۵۹. ر.ک: مکتب در فایند تکامل، دکتر سید حسین مدرسی طباطبائی، ترجمه هاشم ایزدپناه، ایالات متحده، نیوجرسی، نشر داروین، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۳۱.

۶۰. کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۷۹.

۶۱. همان، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۶۲. الاحتجاج، ص ۴۹۷-۴۹۸.

چنان که بدون دیدن رسول خدا ﷺ به وی ایمان آورده اید! و ابو رجاء گوید: نام پدرم را تا آن لحظه نمی دانستم! چرا که پس از ولادتم، پدرم رحلت کرده و «نوفلی» مرا از محل ولادتم در مدان (به مصر) برده بود؛ و پس از شنیدن این ندا، به سمت مصر حرکت کردم؛ همان، ص ۴۹۱، ح ۱۵.

۴۹. به عنوان نمونه، در یک مورد، هنگامی که «فضل همدانی» مکاتبه ای به خط یکی از فقیهان برای ناحیه مقدسه ارسال می دارد، پاسخی برای آن صادر نمی شود! و پس از مدتی، معلوم می شود که آن فرد به مذهب قرامطه گردیده است؛ الارشاد، شیخ مفید، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۹ ه، ص ۳۵۳؛ و در موردی دیگر، هنگامی که «ابو جعفر محمد بن علی اسود» به توصیه «علی بن بابویه» از «حسین بن روح» می خواهد که برای فرزند دار شدن ابن بابویه از ناحیه مقدسه طلب دعا کند، پس از سه روز، بشارت اولادی برای «ابن بابویه» ابلاغ می شود! ولی در قبال شبیه همین درخواست از سوی «محمد بن علی اسود» برای خودش، پاسخی نمی آید! و «حسین بن روح» به وی می گوید: «راهی برای اجابت درخواست تو وجود ندارد»؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۹۵.

۵۰. ر.ک: کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۵۷؛ تعبیر شیخ طوسی درباره «ابوالحسین اسدی» و برخی دیگر، همچون «احمد بن اسحاق» و «ابراهیم بن محمد همدانی» و «احمد بن حمزة بن یسع» چنین است: «و قد كان في زمان السفراء محمودين أقوام ثقات ترد عليهم التوقیعات من قبل المنصوبین للسفارة من الأصل...».

۵۱. همان، ص ۱۸۹؛ در نقل شیخ طوسی درباره «قاسم بن علاء» آمده که: توقیعات ناحیه مقدسه به طور مستمر در عصر سفیر دوم و سوم برای وی ارسال می شد؛ ولی هنگامی که به مدت دو ماه ارسال توقیعات قطع شد، این امر موجب بروز نگرانی در



## أنظر

سال دوم، شماره سوم

۱۶۰

۶۳. ر.ک: دائرة المعارف تشیع، ج ۵، صص ۱۵۰-۱۵۳.
۶۴. به عنوان نمونه، نامه امام هادی علیه السلام به شیعیان بغداد و مدائن و قرای سواد در معرفی «ابوعلی بن راشد» به عنوان وکیل امام علیه السلام در این نواحی به جای «علی بن حسین بن عبد ربّه»؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۲؛ رجال کشی، ص ۵۱۳، ۹۹۲؛ و نامه امام عسکری علیه السلام به سران شیعه در نیشابور در معرفی «ابراهیم بن عبده» به عنوان وکیل امام علیه السلام در این منطقه؛ رجال کشی، ص ۵۰۹، ۹۸۳ و صص ۵۷۵-۵۸۰، ح ۱۰۸۸.
۶۵. و نامه امام جواد علیه السلام به «ابراهیم بن محمد همدانی» مبنی بر جاوشینی پس از وفات «یحیی بن ابی عمران» به وکالت قم؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷؛ و نامه امام جواد علیه السلام در مدح و تمجید از «زکریابن آدم» پس از وفات وی؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۱؛ و همین‌طور، نامه آن حضرت در تمجید از «عبدالعزیز بن مهندی»؛ همان؛ و مدح و توثیق «ابو جعفر عمری» و پدرش و «شاذان بن نعیم» در توقع ناحیه مقدسه به «اسحاق بن یعقوب» و «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی»؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۰؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۵، ح ۵۲۰؛ و توقع صادر شده در پاسخ «ابوطاهر بن بلال» در دفاع از شخصیت و عملکرد وکیل میرزا، «علی بن جعفر» و رد انتقاد بلالی از عملکرد وی در سفر حجّ؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۲؛ و توقع مربوط به نصب «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» به جای پدرش توسط ناحیه مقدسه؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۶، ح ۸؛ و توثیق و معرفی «احاجز بن یزید و شاء» و «اسدی»، به عنوان وکلای مورد اعتماد، به برخی از شیعیان؛ الخرائق والجرائح، ج ۲، ص ۶۹۵، ح ۱۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۴؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۸، ح ۳۰۴.

۶۶. به عنوان نمونه، توقع صادر شده از سوی ناحیه مقدسه در نهی و کیلان از اخذ هرگونه وجهی تا

اطلاع ثانوی به خاطر اعزام جاسوسان از سوی وزیر عباسی؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۶؛ و توقع ناحیه مقدسه در نهی از ذکر نام حضرت؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۲، ح ۱ و ۳؛ و توقع امام هادی علیه السلام به وکیل میرزا، «محمد بن فرج»، مبنی بر وجود خطر دستگیری برای وی؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۴؛ و توقع ناحیه مقدسه به «احاجز بن یزید» و دستور ارسال ده دیناری که حاجز فراموش کرده بود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۳، ح ۱۸؛ و توقع ناحیه به «حسن بن نصر» و راهنمایی وی برای تحويل وجوه شرعی به امام علیه السلام؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۷، ح ۴؛ و توقع ناحیه به «محمد بن صالح» و دستور اخذ اموال متعلق به ناحیه از بدھکاران؛ همان، ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۵.

۶۷. در زمینه مسائل فقهی، به عنوان نمونه بنگرید به: توقع صادر شده از سوی ناحیه مقدسه در پاسخ به سؤالات فقهی ابوالحسین اسدی؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ و توقع دیگر مبنی بر نهی از اکل اموال امامت؛ همان، ص ۵۲۲، ح ۵۱ و ۴۸۰؛ و توقع صادر شده در پاسخ احتجاج، ص ۴۸۰؛ و توقع صادر شده در پاسخ سؤالات فقهی عبدالله بن جعفر حمیری؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۹ و رجال نجاشی، ص ۲۵۱ و احتجاج، ص ۴۸۱؛ و توقع صادر شده برای جعفر بن حمدان؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۰۰، ح ۲۵؛ و توقع امام عسکری علیه السلام به محمد بن صالح خثعمی و پاسخ از سؤال ذهنی وی درباره اکل بطیخ، بدون آنکه وی سؤال کرده باشد؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۸؛ و پاسخ‌های امام رضا علیه السلام به سؤالات فقهی؛ همان، ج ۴، ص ۳۵۵ و ۳۵۷؛ و پاسخ امام کاظم علیه السلام و امام هادی علیه السلام از سؤال از جواز سجده بر شیشه؛ همان، ج ۴، ص ۳۰۴ و کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۴۵ و پاسخ سؤالات احمد بن ابی روح درباره لباس نمازگزار در توقع

نحوه، ح ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۱۹۷، ص ۵۳، ح ۲۳ و ج ۶۶، ص ۲۶ و ج ۸۳، ص ۲۲۷، ح ۱۶؛ و توقيع صادر شده برای اسحاق بن يعقوب از سوی ناحیه مقدسه؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳، ح ۴؛ و پاسخ امام عسکری علیه السلام به محمد بن ریان بن صلت درباره خمس؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۹، ح ۶؛ و سؤال از امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام در این باره؛ همان، ج ۱، ص ۵۴۵، ح ۱۲ و ۱۳؛ و سؤال علی بن مهزیار از امام رضا علیه السلام در این باره؛ همان، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۲؛ و توقيع امام جواد علیه السلام به علی بن مهزیار درباره خمس و برخی مسائل مربوط به آن؛ همان، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۴۹، ح ۵؛ و نامه امام رضا علیه السلام به یکی از تجار فارس و نفی تحلیل خمس؛ همان، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۵؛

و در زمینه مسائل کلامی، به عنوان نمونه، بنگرید به: توقيع صادر شده برای اسحاق بن يعقوب؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳، ح ۴ و الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۳؛ و توقيع ناحیه مقدسه در پاسخ به سؤال قمیین از عقیده به تفویض خلق و رزق درباره ائمه علیهم السلام که توسط «علی بن احمد دلائل قمی» نقل شده؛ الاحتجاج، ص ۴۷۱؛ و جریان نامه جعفر کذاب به برخی از قمیین و دعوت به سوی خود، و اعلام این مسئله توسط احمد بن اسحاق به ناحیه مقدسه، و توقيع ناحیه برای احمد بن اسحاق در این باره؛ الاحتجاج، ص ۴۶۸؛ و سؤال شخصی از ابن روح درباره امام حسین علیه السلام و علت شهادتش، و پاسخ شفاهی وی که به تصریح خودش از اصل (حضرت حجت علیه السلام) شنیده شده بود؛ کتاب الغیة، شیخ طوسی، صص ۱۹۶ و ۱۸۹؛ الاحتجاج، ص ۴۷۲؛ و سؤال محمد بن اقرع از امام عسکری علیه السلام درباره احتلام ائمه علیهم السلام و پاسخ آن؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۰۲، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۴۶؛ اثبات الوصیة، علی بن

حسین مسعودی، نجف ۱۹۵۵م، ص ۲۴۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۹، ح ۱۲.

و سؤال از امام عسکری علیه السلام درباره ولایت یا تبری از واقعه و پاسخ حضرت؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۱۲؛ و سؤال از کیفیت قضاؤت حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور و پاسخ امام عسکری علیه السلام به آن؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۹، ح ۱۳؛ و سؤال علی بن مهزیار درباره فرج و پاسخ امام هادی علیه السلام؛ اثبات الوصیة، ص ۲۵۹.

و در زمینه مسائل تفسیری و حدیثی و سایر زمینه‌های دینی، به عنوان نمونه بنگرید به: پاسخ امام عسکری علیه السلام به سؤال «محمد بن دریاب رقاسی» از معنای مشیکوه؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۰۱؛ اثبات الوصیة، ص ۲۴۳؛ و سؤال از تفسیر ولیجه، و سؤال ذهنی درباره مراد از مؤمنین در آیه «ولم يتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنين ولیجه» (توبه: ۱۵) و پاسخ هر دو سؤال توسط امام عسکری علیه السلام؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۸، ح ۹؛ و توضیح معنای حدیث «حدیثنا لا يحتمله الا ملك مقرب» در توقيع امام هادی علیه السلام؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۴؛ و توضیح حدیث «خُدّامنا و قوّامنا شرار خلق الله» در توقيع ناحیه مقدسه به محمد بن صالح همدانی؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۳؛ و تعلیم دعای مناسب برای غیبت حضرت مهدی علیه السلام توسط ابو جعفر عمری به ابو علی بن همام که به تصریح خود سفراء آنچه می‌گفتند مسموع از حضرت بود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۲، ح ۴۳؛ و مواعظ اخلاقی و کلمات انتقادی امام عسکری علیه السلام در توقيع به اهالی نیشاپور؛ رجال کشی، ص ۵۷۵، ح ۱۰۸۸؛ و نامه آن جناب به اهالی قم و آبه در فضل ولایت اهل بیت علیهم السلام؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۵؛ و توقيع امام عسکری علیه السلام به ابوالقاسم هروی؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۳۵؛ اثبات الوصیة، ج ۲۳۹.



## انظر

سال دوم، شماره سوم

۱۶۲

۶۷. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقع حضرت حجت علیه السلام به محمد بن شاذان نیشابوری و اعلام رسیدن پانصد درهمی که وی فرستاده بود؛ و اخبار از این که بیست درهم آن از مال خودش بوده؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۶، ح ۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۲۳؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۹۷، ح ۱۴؛ و توقع ناحیه مقدسه درباره خصوصیات مالی که یکی از شیعیان بلخ ارسال کرده بود؛ و پاسخ حضرت از نامه بی مداد؛ کمال الدین، ص ۴۸۸، ح ۱۱؛ و توقع ناحیه به « حاجز » و امر به ارسال دینارهای « ابورمیس » که « حاجز » فراموش کرده بود؛ همان، ص ۴۹۳، ح ۱۸؛ و توقع مربوط به ابوالقاسم بن حلیس مبنی بر رسید وجوه شرعی؛ همان، ص ۴۹۴، ح ۱۸؛ و توقع امام جواد علیه السلام به ابن اورمه مبنی بر رسید اموال ارسال و خصوصیات آن؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۸۶، ح ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵۲، ح ۱۵؛ ثبات الهداء، ح ۶، ص ۱۸۵، ح ۲۸؛ و توقع ناحیه مقدسه به « محمد بن حصین کاتب » و اعلام رسید دویست دینار از هزار دینار بدھی وی به ناحیه؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۹۶، ح ۱۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۴، ح ۵؛ ثبات الهداء، ج ۷، ص ۳۴۴؛ و توقع امام عسکری علیه السلام به « علی بن محمد بن زیاد صمیری » مبنی بر رسید اموال ارسالی توسط وی و پسر عمش بدون آنکه در نامه اش به حضرت اشاره به اموال او کرده باشد؛ ثبات الوصیة، ص ۲۴۷؛ و توقعات امام عسکری علیه السلام به حسین بن مختار از حبس، مبنی بر معرفی جانشین و دستورات مالی؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۸ و ۹؛ و توقع ناحیه به « ابن عجمی » درباره مالی که برای فرزندش کنار نهاده و فراموش کرده بود؛ ثلث کل اموال را برای ناحیه قرار داده بود؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۶؛ و توقع ناحیه درباره دستور پرداخت مستمری به دو تن از شیعیان که احتمالاً از وکلای ناحیه بودند؛ همان، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۴؛ و دستور اخذ اموال

متعلق به ناحیه مقدسه در توقعیع به محمد بن صالح؛ همان، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۵؛ و توقع ناحیه مقدسه به بدر، غلام احمد بن حسن، و دستور ارسال هفتصد دیناری که یزید بن عبدالله برای ناحیه وصیت کرده بود؛ همان، ج ۱، ص ۵۲۲، ح ۱۶؛ و توقع ناحیه به « محمد بن جعفر اسدی » و امر به قبض دکانهای متعلق به ناحیه مقدسه از « محمد بن هارون همدانی »؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۴۸؛ و توقع ناحیه مقدسه به یکی از شیعیان اهل قرای سواد و رد وجوه شرعی ارسالی به خاطر آمیختگی آن با اموال پسر عمومیش؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۶، ح ۶.

۶۸. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقع امام عسکری علیه السلام به ابوطاهر بالالی در معرفی جانشین خود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۹، ح ۲۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱؛ و توقع ناحیه مقدسه به « احمد بن خضر » که در طلب حجت زمانش بود؛ در این توقعیع آمده است: « من بحث فقد طلب و من طلب فقد دلّ، و من دلّ فقط اشاط، و من اشاط فقد اشک »؛ لذا وی منصرف از طلب شد و بازگشت؛ چرا که عصر، عصر غیبت بود و بروز حضرت برای شیعیان، خطر آفرین؛ همان، ص ۵۰۹، ح ۳۹؛ و توقع امام هادی علیه السلام به « علی بن عمرو » و « ابوبکر فهفکی » و « شاهویه بن عبدالله جلاب » در معرفی فرزند بزرگترش به عنوان جانشین؛ الارشاد، ص ۳۳۶؛ ثبات الوصیة، ص ۲۳۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۵ و ۱، ص ۳۲۸؛ و توقع امام هادی علیه السلام که حاوی وصیت آن جناب درباره جانشینی امام عسکری علیه السلام بود و آنرا هنگام رحلت به خادمش سپرد؛ و او نیز ده نسخه استنساخ نمود و به سران شیعه داد؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۳۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۲؛ و پاسخ مكتوب امام رضا علیه السلام به « ابن قیاماً واسطی » و اخبار از تولد امام جواد علیه السلام در آینده به عنوان جانشین آن جناب؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۱۹۹؛ و توقعات امام کاظم علیه السلام از حبس

شیخ طوسی، ص ۲۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۹، ح ۱۲؛ الاحتجاج، ص ۴۷۴؛ و توقع ناحیه مقدسه به سفیر اول و دوم در ردّ دعاوی عمویش، جعفر کذاب؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۰، ح ۴۲؛ و همین طور، توقع دیگری از ناحیه مقدسه به «احمد بن اسحاق قمی» در ردّ دعاوی جعفر؛ کتاب الغيبة، شیخ طوسی، صص ۱۷۴ و ۲۱۸؛ و ردّ صاحب زنج در توقع امام عسکری علیہ السلام به «محمد بن صالح خثعمی»؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۸.

۷۱. به عنوان نمونه، بنگرید به: نامه امام رضا علیہ السلام به امام جواد علیہ السلام که از مکه توسط «محمد بن میمون» به مدینه فرستاده شد، و این در دوران صباوت و کودکی امام جواد علیہ السلام بود؛ به نحوی که «موفق» خادم، حضرت را در گهواره حمل می‌نمود! الخرائج والجوائح، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۱؛ و نامه‌ای دیگر در عيون اخبار الرضا علیہ السلام، ج ۲، ص ۸۳ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۱؛ و سؤال کتبی مأمون از امام رضا علیہ السلام درباره حقیقت اسلام و پاسخ مفصل حضرت؛ معادن الحکمة، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۳۷.

۷۲. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقع امام عسکری علیہ السلام به «محمد بن علی سمری» و هشدار نسبت به خطر قریب الوقوع؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۹۵ و تصمیم «احمد بن عمر حلال» بر قتل «آخرس» به خاطر بدگویی وی نسبت به امام کاظم علیہ السلام و توقع امام کاظم علیہ السلام مبنی بر نهی وی از انجام تصمیم مذکور؛ و سرانجام پس از مدت کوتاهی، اخرس، خود به هلاکت رسید؛ الخرائج والجوائح، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۵۹، ح ۶۹؛ و توقع ناحیه مقدسه در منع وکیلان از اخذ وجوه شرعی تا اطلاع ثانوی به خاطر توطئه وزیر عباسی بر ضد آنان با ارسال تعدادی جاسوس نزد وکیلان؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰.

به «حسین بن مختار» و «علی بن یقطین» در معرفی امام رضا علیہ السلام به عنوان جانشین؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۹۸ و ۹۰.

۶۹. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقع امام عسکری علیہ السلام به «شفیع خادم»، وکیل حضرت در مصر، و امر به استرداد زمین غصب شده متعلق به «سیف بن لیث»؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۱۸؛ و نامه شکایت آمیز «محمد بن حجر» به امام عسکری علیہ السلام درباره دو نفر که وی را مورد اذیت قرار می‌دادند؛ و پاسخ آن جناب و بشارت به مرگ آن دو؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۳، ح ۲۵؛ و نامه ایوب بن نوح به امام هادی علیہ السلام در مورد اذیت «جهفر بن عبد الواحد قاضی» و پاسخ حضرت مبنی بر رفع اذیت وی ظرف دو ماه؛ که نهایتاً با عزل وی از کوفه، وعده حضرت محقق شد؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۴۷؛ و نامه «محمد بن ریان» به آن حضرت و شکوه از اذیت یک دشمن و پاسخ حضرت که مشتمل بر بشارت به رفع ظلم از وی بود؛ و سرانجام شخص مزبور به بدترین وضع و باذلت و فقر از دنیا رفت؛ همان، ج ۳، ص ۲۵۱؛ و بشارت امام عسکری علیہ السلام به «سمیع مسمعی» درباره نزدیکی خلاصی از اذیت همسایه‌اش؛ الخرائج والجوائح، ج ۱، ص ۴۲۷، ح ۳۳؛ و توقع امام هادی علیہ السلام در تبرئة «محمد بن اورمهه قمی» از اتهام غلو؛ رجال علامه حلی، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ق، ص ۲۵۳.

۷۰. به عنوان نمونه، توقعات امام هادی علیہ السلام درباره غلاتی همچون نمیری و ابن حسکة و ابن بابا و یقطینی و فارس بن حاتم در رجال کشی، صص ۵۱۶-۵۱۹، ح ۹۹۴-۹۹۷ و ص ۵۲۰، ح ۹۹۹ و ۱۰۰۰؛ و توقع امام جواد علیہ السلام درباره احمد بن محمد سیاری؛ رجال کشی، ص ۶۰۶، ح ۱۱۲۸؛ و توقع ناحیه مقدسه در اعلام لعن و انحراف هلالی و شریعی و نمیری و بلالی و شلمغانی؛ کتاب الغيبة،



## أنظر

سل دوم، شماره سوم

۱۶۴

۷۳. به عنوان نمونه، بنگرید به: نفرین امام عسکری علیه السلام بر ضد مستعين و اعلام آن به «ابی عبدالله بن طاهر»؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، صص ۴۲۸-۴۳۰، ح ۸؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۲۸؛ اثبات الهداء، ج ۶، ص ۳۱۸، ح ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۴۸، ح ۲.
۷۴. ر.ک: به کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۶، ح ۶ و ص ۴۹۰، ح ۱۳.
۷۵. به عنوان نمونه، بنگرید به: سؤال «علی بن محمد بن اسحاق اشعری» از ناحیه درباره حملی که همسرش مدعی بود از او نیست. و همینطور درخواست تقسیط پرداخت قیمت خانه‌ای که وی برای ناحیه مقدسه فروخته بود؛ و پاسخ مثبت ناحیه درباره درخواست تقسیط و سکوت درباره سؤال از حمل، چرا که اصلاً حملی در میان نبود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۷، ح ۱۹؛ و درخواست «ابراهیم بن فرج» از ناحیه درباره نام فرزندش؛ همان، ص ۴۹۸، ح ۲۲ و درخواست مشابه از امام عسکری علیه السلام و پاسخ حضرت که: «سمّه جعفرًا و كَنَّه بَأْبَيِّ عبدَ اللهِ»؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۹۳؛ و توقيع امام هادی علیه السلام به ایوب بن نوح: «اذا ولد لك فسمّه محمدًا»؛ همان، ج ۳، ص ۲۴۶؛ و درخواست «احمد بن اسحاق قمی» از امام عسکری علیه السلام نمونه‌ای از دست خط شریف حضرت را، و پاسخ مثبت آن جناب؛ الكافی، ج ۱، ص ۵۱۳، ح ۲۷؛ و توقيع ناحیه در پاسخ به درخواست کفن توسط «علی بن محمد صیمری» بدین مضمون که: «انه يحتاج اليه سنة ثمانين» أو «احدى و ثمانين» (تردید از راوی است)؛ و در همان سال، یک ماه قبل از مرگش، ناحیه مقدس کفنش را ارسال نمود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۰۱، ح ۲۶؛ الارشاد، ص ۳۵۶.

۷۶. به عنوان نمونه، بنگرید به: استیدان یکی از شیعیان با کنیه ابو جعفر، از ناحیه مقدسه درباره تطهیر فرزند تازه متولد شده‌اش در روز هفتم ولادت، و

پاسخ منفی ناحیه، و مردن طفل در روز هفتم یا هشتم، و توقيع مجدد ناحیه و بشارت به دو فرزند دیگر، و امر به نام نهادن یکی به احمد و دیگری به جعفر؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۰۴، ح ۲۱؛ و الكافی، ج ۱، ص ۵۲۲، ح ۱۷؛ الارشاد، ص ۳۵۵ و استیدان وی خروج برای حجّ را، و پاسخ منفی ناحیه و توقيع دیگر و بشارت به انجام حجّ در سال بعد؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۴۸؛ و استیدان محمد بن صالح از ناحیه مقدسه در مورد استیلاد یکی از کنیزانش، و پاسخ مثبت ناحیه به ضمیمه این جمله: «وي فعل الله ما يشاء! پس از حامل شدن، کنیز مزبور سقط کرده و خود نیز می‌میرد؛ الكافی، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۹، ح ۱۲؛ واستیدان «علی بن محمد شمشاطی» از ناحیه مقدسه برای سفر با قافله یمینی‌ها و نهی ناحیه از آن، و حمله راهزنان به آن قافله؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۱، ح ۱۴؛ و شبیه آن در مورد «علی بن حسین یمانی»؛ الارشاد، ص ۳۵۲؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۴۴. نهی امام عسکری علیه السلام از خرید کنیزی به خاطر جنون او و کوتاهی عمرش؛ اثبات الوصیة، ص ۲۴۲.

۷۷. به عنوان نمونه، بنگرید به: درخواست «قاسم بن علاء» از ناحیه مقدسه، دعا برای فرزندانش را، و عدم پاسخ، و مردن همه آنها، و درخواست مجدد برای فرزندش، حسین، و پاسخ مثبت ناحیه؛ الارشاد، ص ۳۵۲؛ و دعای ناحیه برای شفای زخم ناسور «محمد بن یوسف شاشی»؛ الكافی، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۱۱؛ کشف الغمة ج ۳، ص ۳۴۴؛ و توقيع امام الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۹۵؛ و توقيع امام عسکری علیه السلام به محمد بن حسن، و دعا برای شفای چشم وی؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۵؛ الكافی، ج ۱، ص ۵۱۰، ح ۱۷؛ و آموختن طریق مداوای «حکم بن یسار مروزی» که بصورت مذبح رها شده بود، توسط امام جواد علیه السلام؛ همان، ج ۴، ص ۳۹۷؛ و توقيع امام

و توقيع مشابه ناحيه به «قاسم بن علاء»، وكيل آذربايجان؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسى، ص ۱۸۹؛ و اخبار امام عسكري عليه السلام از قتل معتز و مهتدى و مستعين؛ الارشاد، صص ۳۴۰ و ۳۴۴؛ مناقب آل ابي طالب، صص ۴۳۲ و ۴۳۶؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۱؛ اثبات الوصية، صص ۲۴۰ و ۲۴۲؛ الكافي، ج ۱، ص ۵۰۶، ح ۲ و ۱؛ ص ۵۱۰، ح ۱۶.

۸۰ به عنوان نمونه، بنگرید به: توقيع امام جواد عليه السلام به «محمد بن فضل صيرفى» و اعلام حوائج شخصى؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۱۶؛ و كتابت حوائج شخصى برای «على بن يقطين» توسط امام کاظم عليه السلام؛ رجال کشى، ص ۴۳۴، ح ۸۱۹؛ ص ۲۶۹، ح ۴۸۴.

۸۱ به عنوان نمونه، بنگرید به: توقيع امام عسكري عليه السلام به نعماني، و نکوهش از غلط گيري وی از نامه حضرت؛ وی مدعى شده بود که در نامه حضرت غلط نحوی وجود دارد و حضرت در پاسخ نوشت: «ما بال قوم يلحنوننا، وان الكلمة تتکلم بها نصرف على سبعين وجهها فيها كلها المخرج منها والحجة»؛ اثبات الوصية، ص ۲۴۴.

۸۲ به عنوان نمونه، بنگرید به: توقيع ناحيه مقدسه در قبول استغفار و اعتذار «حسن بن فضل همدانی» به خاطر رد هدية حضرت؛ الارشاد، ص ۳۵۳؛ الكافي، ج ۱، ص ۵۲۰، ح ۱۳.

۸۳ به عنوان نمونه، بنگرید به: توقيع ناحيه مقدسه به سفير دوم در تعزیت رحلت سفير اول؛ کمال الدين و تمام النعمة، ص ۵۱۰، ح ۴۱؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسى، ص ۲۱۹؛ الاحتجاج، ص ۴۸۱؛ و توقيع ناحيه مقدسه در تعزیت فوت وكيل مصر که برای فرستاده وی ارسال شد؛ و ضمن اخبار از وفات او، از نحوه برخورد وی با وجوه شرعى موجود در نزدش خبر داده شده بود؛ الكافي، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۱۹.

عسکري عليه السلام درباره مداوای تب با آويختن آية «يا نار كونى بردأ و سلاماً على ابراهيم»؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۸۸.

۷۸. به عنوان نمونه، بنگرید به: اخبار امام عصر عليه السلام به «محمد بن ابراهيم بن مهزيار» درباره ماوقع آنچه وی و پدرش درباره اموال ناحيه گفته و کرده بودند؛ کمال الدين و تمام النعمة، ص ۴۸۷، ح ۸؛ و توقيع ناحيه مقدسه و اخبار از بقاء یا موت حمل در موارد متعدد؛ همان، ص ۴۸۹، ح ۱۲ و ص ۴۹۲، ح ۱۵؛ و شرح آنچه در يکى از مجالس شيعيان گذشته بود در توقيعی از ناحيه مقدسه؛ همان، ص ۴۹۸، ح ۲۲؛ و اخبار ناحيه مقدسه از ميزان دقیق وجوه شرعی به «محمد بن شاذان بن نعیم»؛ همان، ص ۵۰۹، ح ۳۸؛ طلب کردن ناحيه مقدسه ۷۰۰ دینار متعلق به ناحيه را، از بدر، غلام احمد بن حسن؛ الارشاد، ص ۳۵۴؛ و اخبار امام عسکري عليه السلام از عدم بروز کم آبی و عطش در سفر حج، در توقيع به «ابوعلى طهرى»؛ همان، ص ۳۴۲؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۸۶؛ و اخبار ناحيه مقدسه از فراموشی تحويل شمشير متعلق به ناحيه توسط مرد آوجى؛ الارشاد، ص ۳۵۵؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۵۰؛ الكافي، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۲۰؛ و اخبار امام عسکري عليه السلام از مسئله فراموش شده توسط سائل؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۳۱، ح ۱۰؛ و اعلام انتهای عصر غیبت صغیر در توقيع به سفير چهارم؛ اعلام الورى، ج ۲، ص ۲۶۰.

۷۹. به عنوان نمونه، بنگرید به: اخبار امام هادي عليه السلام ازشهاد ابو على بن راشد و ابن بندو عاصمى در توقيع به «محمد بن فرج»؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسى، صص ۲۱۲-۲۱۳؛ و اخبار ناحيه مقدسه از موت حاجز؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۹۶؛ کمال الدين و تمام النعمة، ص ۴۸۸، ح ۹؛ و توقيع ناحيه مقدسه به سفير چهارم و اعلام تاريخ وفات او؛ کمال الدين و تمام النعمة، ص ۵۱۶، ح ۴۴؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسى، ص ۲۴۲؛ اعلام الورى، ج ۲، ص ۲۶۰.



## درآمدی بـ

### تاریخ عصر غیبت کبری (۳)

یک قرن زمینه سازی عملی برای غیبت کبری

● سیدمندر حکیم

است. هم چنین شرایط زمان غیبت و ظهور و وظایف شیعیان در آن دوران، به گونه نظری مطرح شده است.

پیامبران و امامان معصوم، پیوسته حضوری جدی و روشن در جامعه داشته و با مردم عصر خویش در ارتباط بودند. مردم نیز به آنان دسترسی داشتند. زمانی که امام هفتم، در زندان رشید عباسی به سر می‌برد؛ یا امام هشتم در دربار مأمون، تحت نظر و زندانی بود؛ و یا امام یازدهم حیات خود را در زندان سپری می‌کرد؛

در شماره پیش، جایگاه «غیبت کبری»، در میان مجموعه سنت‌های حاکم بر جوامع بشری تبیین گردید، و زمینه سازی‌های قرآن کریم، و حرکت روشنگرانه پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت، برای تبیین غیبت طولانی آخرین امام معصوم، مطرح شد.

این زمینه‌سازی‌ها، عمدتاً در قالب آیه و روایت بوده و محتوای آن‌ها عموماً بیانگر فلسفه، معنا و ضرورت غیبت طولانی حضرت ولی عصر (عج)

انظر

سل دوم، شماره سوم

۱۶۶

از آن جایی که غیبت طولانی امام مهدی علی‌الله‌ السلام، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ پس باید برای تحقیق آن، برنامه‌ریزی شده باشد به طوری که از اصول اعتقادی مطرح شده و منطقی یک قدم هم برگشت نشود. یکی از این اصول، «ضرورت وجود رهبری معصوم در جامعه» است که آماده اداره جامعه و رهبری مسلمین باشد و این ضرورت در تمام زمان‌ها مطرح است.

«غیبت صغیری» و عملکرد امام هادی و امام حسن عسکری علی‌الله‌ السلام در سامرا، یک مقدمه‌چینی عملی، برای «غیبت کبری» بود. اگر سال احضار امام هادی و فرزندش امام حسن عسکری علی‌الله‌ السلام (سال ۲۳۴ ه. ق بدانیم تا سال ۲۶۰ ه. ق) دقیقاً ۲۶ شهادت امام حسن عسکری) به سال از امامت این دو امام بزرگوار، به شمار می‌رود که دوران زمینه‌سازی عملی برای ورود شیعیان به دوران غیبت کبرای امام مهدی علی‌الله‌ السلام است.

به کارگیری شیوه «مکاتبه» و سعی در پوشیده ماندن از شیعیان و محدودتر شدن دسترسی آنان به این دو امام بزرگوار، یک تجربه عملی و زنده‌ای برای کم کردن

مردم امام خویش را، در کنار خود احساس می‌کردند و حضور او را، تسليّ بخش و مایه دلگرمی برای خود می‌دانستند.

اما غیبت طولانی امام دوازدهم، به معنای محرومیت مردم از دسترسی به امام است، و چنین وضعیتی برای شیعیانی که با رهبران معصوم خود همیشه در ارتباط بودند و یا در دوران غیبت صغیری به وکلای ویژه امام علی‌الله‌ السلام دسترسی داشتند؛ امری غیرطبیعی بوده است. وجود امام معصوم - بدون امکان دسترسی به او - برای بسیاری از مردم غیرقابل هضم می‌بود. گذشته از این که احتمال سوءاستفاده از آن نیز می‌رفت.

انتقال دادن شیعیان، از دوران «حضور و ظهور»، به دوران «حضور و غیبت»، با چند روایت یا صرف نظریه‌پردازی، امری غیرعملی و مشکل بود.

از این رو زمینه‌سازی‌های عملی با گذراندن چندین تجربه کوتاه، می‌توانست از سختی این وضعیت جدید و نامائوس بکاهد و از لحاظ اجتماعی، مشکلات همراه با «غیبت» را هموار سازد.

عملی انجام داد و به خوبی این انتقال از دوران «حضور و ظهور»، به دوران «حضور و غیبت» انجام گرفت و کمترین ضایعات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به بار آورد. این ضایعات در کنار اهمیت حفظ جان امام علی‌الله برای تحقیق آرمان‌های بزرگ او، بسیار ناچیز و اجتناب‌ناپذیر است.

بنابراین در حدود ۹۶ سال<sup>۱</sup> «زمینه‌سازی عملی»، همراه با «زمینه‌سازی نظری»، برای ورود شیعیان و مؤمنان، به خط رهبری واقعی اهل بیت علی‌الله صورت گرفت.

اهمیت این دو تجربه عینی و طولانی، برای ورود شیعیان به عصر «غیبت کبری»، در صورتی قابل توجه است که بدانیم، اصل اولی در «فرهنگ شیعه» این بود که مردم، به لزوم هدایت الهی مستمر - که با حضور رهبران معصوم متبلور و مجسم می‌شد - معتقد بودند و شیعیان بیش از دو قرن بر این باور بودند و همیشه رهبر معصوم خود را در کنار خویش و خود را در کنار رهبر معصوم خود، می‌دیدند.

«تغییر» چنین وضعیتی، با چند حدیث

ارتباط امام ایشان با شیعیان بود. البته این امر، در حالی صورت می‌گرفت که امام علی‌الله، شیعیان را برای کسب معارف و احکام و تحويل اموال امام علی‌الله، به علماء و کلای خود ارجاع می‌داد.

تجربه «غیبت صغیری» که تقریباً «هفتاد سال» به طول انجامید، نیز تجربه‌ای پربار و جدی، در راه رسیدن به شرایط مطلوب در آغاز دوران غیبت کبری بود.

ارتباط مردم با امام، در این زمان، بسیار محدود بود، اگر امام صلاح می‌دانست، افراد یا فردی را به حضور می‌پذیرفت. اما ارتباط با وکیلان ویژه امام علی‌الله، امری آسان و عملی بود.

ارشادهای نظری و زمینه‌سازی‌های اهل بیت علی‌الله، برای ایجاد یک نوع آمادگی روانی، همراه با تجربه‌ای عملی برای حل مشکلات بود که نتیجه آن تقویت ارتباط شیعیان، با علماء و وکیلان خاص امام بود. و جایگزین مناسبی، برای جبران ارتباط با امام علی‌الله، جهت حل مشکلات بودند. و به تدریج طی سه نسل متوالی این تجربه عملی و تربیت میدانی، کار خود را برای آماده‌سازی واقعی و

## انظر

## تفسیر و تبیین مفهوم «غیبت»

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که «غیبت» مصطلح، با «غیبت» به معنای متعارف آن، تفاوت فاحش دارد.

«غیبت» در عرف، به معنای ناپدید شدن و دور بودن از صحنه است که مستلزم فاصله گرفتن امام علیه السلام از جامعه می‌باشد، در حالی که در این «غیبت مصطلح»، فاصله گرفتن امام معصوم از جامعه خود، مطرح نیست، بلکه امام علیه السلام در عین حضور در صحنه، با مردم در ارتباط است؛ البته آنان از شناخت او - به معنای تشخیص و تطبیق نام و عنوان او بر شخص وی - محروم‌اند. در حقیقت یک نوع «احتجاب» یک طرفه (پرده بر چهره داشتن) وجود دارد؛ زیرا که مردم با او به طور آگاهانه و مشخص ارتباطی مستقیم ندارند؛<sup>۲</sup> اما او آنان را می‌بیند و می‌شناسد و با ایشان داد و ستد دارد.

در روایات، درباره به نحوه غیبت امام مهدی علیه السلام، چنین آمده است: «یسیر فی اسواقهم و یطاً بُسْطِهِم و هم لا یعرفونه؛<sup>۳</sup> در بازارهای آنان، راه می‌رود و بر فرش‌های آنان می‌نشیند، در حالی که او را

و روایت امکان‌پذیر نبوده؛ بلکه فاصله گرفتن امامان از شیعیان - به هر دلیلی - هر چند ناخواسته - مستلزم تربیتی جدید بود تا آنان را بر تحمل «فرق» آماده کرده و حضور مستمر امام را در پوشش غیبت باور کنند.

واقعیات تاریخی به روشنی مؤید این واقعیت عینی است؛ زیرا که تربیت عملی و برنامه‌ریزی شده، برای شیعیان، به وسیله سه امام معصوم (امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام و امام مهدی علیه السلام)، انجام پذیرفت که با ارشادهای نظری و پاسخ به شباهت پیش‌آمده همراه بود.

با چنین رویکرد تربیتی، باید روایات صادره از آخرین امامان معصوم علیه السلام را مورد پژوهش قرار دهیم و نقش روایات را در زمینه‌سازی فکری و عملی بررسی نماییم.

هم‌چنین لازم است شرایط فرهنگی و دینی شیعیان، را در آخرین روزهای غیبت صغیری، با اولین روزهای غیبت کبری و طولانی امام مهدی علیه السلام مورد مقایسه قرار دهیم.

در این روایت، نشانگر حضور او در صحنه و تحقق تمام حجّت خداوند است. و در علم کلام، فصلی به عنوان «ضرورت وجود حجّت» و استمرار آن تا «قيامت» مطرح است.<sup>۶</sup>

با این رویکرد، باید سایر روایات را تفسیر کرد تا کلماتی مانند «عزلت» - که گویای فاصله‌گرفتن از مردم و «غیبت» شخص است - با این تعبیرات صریح و روشن، معنا شود؛ زیرا با وجود روایات صریح و گویا، نمی‌توان کلمات دوپهلو را ملاک تفسیر قرار داد.

حضرت علی ؑ می‌فرماید: «فورب  
علیّ انّ حجّتها عليها قائمة ماشية في طرقها داخلة في دورها و قصورها جوّالة في شرق هذه الأرض و غربها، تسمع الكلام و تسلم على الجماعة ترى و لا ترى إلى الوقت و الوعد و نداء المنادي من السماء؛<sup>۷</sup> به خدا قسم! آن هنگام حجت خدا بر مردم در کوچه و خیابان، در داخل خانه‌هایشان تردد می‌کند و در شرق و غرب زمین، در رفت و آمد است، سخن آنان را می‌شنود و بر آنان سلام می‌کند. آنان را می‌بیند، ولی ایشان او را نمی‌بینند،

نمی‌شناسند».

استدلال‌های کلامی بر لزوم حضور پیوسته و مستمر یک رهبر معصوم در جامعه بشری، تا روز قیامت یا تا زمان مکلف بودن انسان‌ها است، دلیلی دیگر بر این تفسیر از «غیبت» است. دلایل نقلی یا متون روایات نیز مؤید همین اصل عقلی می‌باشد.

امیرمؤمنان علی ؑ فرموده است: «فی عقبها قائم الحق یُسفر عن وجهه بین الاقالیم؛<sup>۸</sup> پس از حکومت [ینی امیه و بنی عباس] قائم به حق ظاهر خواهد شد و پرده از چهره‌اش بر می‌دارد».

هم‌چنین فرموده است: «اللهم بلى لاتخلو الأرض من قائمٍ لله بحجّة، إِمّا ظاهراً مشهوراً و إِمّا خائفاً مغموراً لئلاً تبطل حجّ اللّه و بيّناته؛<sup>۹</sup> آری! زمین خدا از فردی که بر اساس داشتن حجتی الهی برای خدا قیام کند، خالی نماند. حجتی که آشکار باشد و یا آن که ترسان و ناشناس بوده، تا این‌که حجت‌های خدا و نشانه‌های او باطل نگردد».

عبارة «غمور»، نشانگر نوع حضور امام ؑ در جامعه است و علّت یاد شده

خفاء الشخص»، حضور امام در میان مردم، به صورت نامرئی و براساس اعجاز الهی است، و همان طور که خداوند، امام را طول عمر می‌دهد؛ او را با این اعجاز از گزند دشمنان مصون می‌دارد. ایشان برای این تفسیر از «غیبت»، شواهدی چند ارائه نموده است:

۱. در روایت صدوق از ریان فرزند صلت، از امام رضا علیه السلام چنین آمده است: «لا بیری جسمه و لا یسمی باسمه<sup>۹</sup> جسم او دیده نمی‌شود و نام او برده نمی‌شود».

۲. هم‌چنین صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «یغیب عنکم شخصه و لا یحلّ لكم تسمیته؛ شخص او از شما غایب می‌گردد و نام بردن او برای شما جایز نیست».

۳. در روایت دیگر صدوق از امام صادق علیه السلام، آمده است: «یفقد الناس امامهم فیشهد الموسم فیراهم و لا یرونہ؛ مردم امام خود را گم می‌کنند و از دست می‌دهند و او در موسم حج، حاضر می‌گردد و آنان را می‌بینند اما مردم او را نمی‌بینند».

شهید صدر از این تعبیرات، به دست

تا روزی که برای ظهرور او تعیین شده و منادی ندای آسمانی را سردید».

پس این غیبت، به معنای عدم حضور در صحنه نیست؛ زیرا مردم او را می‌بینند، اما نمی‌شناسند و به عنوان امام مورد نظر، برای آنان شناخته شده نیست؛ هر چند که می‌دانند امام دوازدهم وجود دارد و حاضر و ناظر بر اعمال و کردار آنان است. آن حضرت بدین معنا برای عموم مردم و شیعیان ناشناس است. و این گونه مخفی شدن و پنهان ماندن، یک نوع غیبت به شمار می‌رود که عین حضور نیز می‌باشد و امکان تحرّک بهتر و بیشتر برای امام علیه السلام را فراهم می‌آورد.

**غیبت از دیدگاه شهید سید محمد صدر شهید سید محمد صدر<sup>۱۰</sup>** در کتاب نفیس خود «تاریخ الغیة الکبری»، دو تفسیر برای «غیبت» (تحت عنوان دو طرح برای غیبت) مطرح کرده است. البته در هر دو تفسیر، حضور امام در صحنه را همراه با انجام تکالیف و مسؤولیت‌های ویژه امامت، امری مسلم دانسته است.

در تفسیر اول تحت عنوان «اطروحة



غیر ضروری قلمداد می‌کند.

می‌آورد که او برای نجات از ظالمان و ستمگران مورد عنایت خاصه‌الهی است و هر گاه مصلحت باشد، خداوند موانع رؤیت را بر می‌دارد تا او نیاز کسی را برآورده سازد.

تمام اخبار رؤیت امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت، بر همین معنا دلالت دارد و مورد تفسیر قرار می‌گیرد. شاهد این تفسیر، ظاهر شدن امام برای عمومی خود (جعفر کذاب) و ناپدید شدن او در همان دیدار می‌باشد. به گونه‌ای که امکان تعقیب و دسترسی به امام وجود نداشت.

بنابراین دلایل کلامی، نیز این تفسیر را تأیید می‌کند؛ زیرا قاعدة لطف، همان طور که مستلزم طول عمر به گونه‌های اعجازی است، مستلزم حفظ اعجازگونه امام از گزند حوادث ناگوار است. ظاهر دلایل نقلی نیز با چنین تفسیری همراه می‌باشد.

شهید سید محمد صدر، این تفسیر را صریحاً رد نمی‌کند؛ ولی با توضیح تفسیر دوم و بیان امکان آن، تفسیر اول را

غیبت به معنای ناشناس بودن  
دومین تفسیر شهید سید محمد صدر،  
بر این اساس استوار است که امام حسن  
عسکری علیه السلام، فرزند خود را به گونه‌ای  
خاص تربیت کرد و او را از همان روزهای  
اول تولد، از چشمان مردم دور نگه داشت  
و به جز افراد اندکی، کسی با چهره آن  
حضرت آشنا نبود و پس از وفات پدر،  
احتجاج امام مهدی علیه السلام از مردم شدیدتر  
شد. آن حضرت فقط از راه نائبان  
چهارگانه، با مردم ارتباط داشته، و به مرور  
زمان و آمدن نسل‌های جدید و فوت  
کسانی که او را می‌شناختند، کسی نماند که  
بتواند چهره امام را تشخیص دهد.  
شناخت امام از سوی افراد، مستلزم  
اقامه دلایل قطعی بر امام بودن او است و  
بر همین اساس، امکان جابه جا شدن امام  
در کشورهای مختلف، بسیار طبیعی است  
و به سادگی انجام می‌گیرد. در این صورت  
کسی از هویت ایشان آگاه نیست و  
ناشناس است.  
مردم او را می‌بینند و جسم او برای

حضور او میان مردم است. به همین  
جهت، احتیاط‌های فراوانی جهت ایمن  
ماندن امام، از تیررس دشمنان انجام  
می‌گیرد و سفیران نیز از میان افرادی  
انتخاب می‌شوند که نسبت به آنان،  
بیشترین وثوق و اطمینان وجود دارد.

دلیل عقلی، معجزه را زمانی ضروری  
می‌داند که راه طبیعی، برای رسیدن امام، به  
آرمان‌های مورد نظر کارساز نباشد و با از  
بین رفتن فرصت‌های طلایی، فلسفه  
وصایت و امامت از بین برود. این‌جا است  
که امام علی‌الله، نیازمند دخالت مستقیم خدا  
برای حفظ او می‌گردد.

پس، امام عصر علی‌الله از همان روزهای  
اول، چهره او برای عموم مردم و شیعیان  
ناشنا بود، بنابراین نیازی به اعجاز الهی

برای حفظ امام وجود نداشت.<sup>۱۰</sup>

پس از این شهید صدر، مجموعه  
عوامل زیر را برمی‌شمرد که به طور طبیعی  
امام را در مخفی شدن یاری داده است:

۱. جهل و ناگشایی دوستان و دشمنان  
نسبت به قامت، قیافه و خصوصیات

افراد قابل رؤیت است، اما عنوان او یعنی  
مهدی بودن او، برای آن‌ها آشکار نیست.  
ایشان برای چنین تفسیری دو نوع  
دلیل ارائه کرده‌اند:

۱. متون روایات (دلیل نقلی)

۲. دلیل عقلی.

روایات گوناگونی به صراحة یا به  
طور ضمنی، نوع حضور امام را بیان  
می‌کند. شیخ طوسی (ره) از محمد بن  
عثمان عمری نقل می‌کند: «والله ان  
صاحب هذا الامر ليحضر الموسى كل سنة  
يرى الناس و يعرفهم و يرونهم ولا يعرفونه؛  
به خدا قسم صاحب این امر در هر سال،  
در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را  
می‌بیند و آنان را می‌شناسد. آنان [نیز] او را  
می‌بینند، اما نمی‌شناسند».

این تعبیر، بسیار گویا است و با  
تعابیرهای روایات گذشته، منافات ندارد؛  
اما از آنها صریح‌تر است. شواهدی که  
بیانگر وجود مکان خاصی برای امام  
است، و امکان کشف آن مکان به وسیله  
دشمنان را اشاره می‌نماید، نشان دهنده